

## جلسه ۴۰ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۱۱ آذر ۹۵

### فهرست مطالب

- ۳.....\*بخش اول - گزارش کوتاه
- ۴.....\* بخش دوم - مباحث تفسیری
- ۴..... مقدمه
- ۴.....۱-سطح بالای انذار بنی اسرائیل به خاطر لایق شدنشان به تشکیل حکومت اسلامی
- ۵.....۱-۱-گریز مردم از انذار
- ۵.....۲- (۵۸بقره) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ (ورود به ارض مقدس)
- ۵.....۱-۲-دستور به بنی اسرائیل برای ورود به ارض مقدس
- ۶.....۲-۲-عدم انجام دستور توسط بنی اسرائیل
- ۶.....۳-۲-تیه چهل ساله، تنبیه بنی اسرائیل در عمل نکردن به دستور
- ۷.....۳- (۵۷بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ... (تیه چهل ساله)
- ۷.....۱-۳-استفاده از عدد چهل؛ یا در بیان کثرت است یا منظور خود عدد چهل
- ۸.....۲-۳-آماده نبودن بنی اسرائیل، عامل تیه و سرگردانی چهل ساله
- ۹.....۱-۲-۳-تجربه‌های شکست، موجب رشد جامعه
- ۹.....۳-۳-رسیدن از بردگی به امامت، با گذراندن دوره‌های تیه
- ۱۰.....۱-۳-۳-بسته‌ی برده‌داری در اسلام، پروسه‌ی آزادسازی است
- ۱۰.....۱-۱-۳-۳-وجه‌الجمع بین نظام طبقاتی پذیرفته شده در قرآن با آیهی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»
- ۱۱.....۲-۱-۳-۳-جایگاه اجتماعی زن آزاد و زن کنیز از منظر قرآن
- ۱۱.....۱-۲-۱-۳-۳-مقدمه: معنی داشتن احکام با فرهنگ و ارتکازاتش
- ۱۲.....۲-۲-۱-۳-۳-بررسی آیه‌ی صیغه و آیه‌ی ازدواج با کنیزان برای فهم جایگاه اجتماعی زن حُر و کنیز
- ۱۳.....\*بخش سوم- توصیه‌های اخلاقی

آیات اصلی: آیات ۵۷ و ۵۸ بقره

سایر آیات: ۱۵ تا ۱۹ یس، ۲۱ تا ۲۶ مائده، ۱۳۷ اعراف، ۵ قصص، ۱۳ حجرات، ۲۴ و ۲۵ نساء.

موضوع اصلی: ماجرای ورود به ارض مقدس، تیه؛ دوره‌های انسان‌سازی، سنت استخلاف.

موضوعات فرعی: پُرِ اِنذار بودن ماجرای بنی‌اسرائیل، نظام برده‌داری، زن حُر و کنیز، صیغه

## \*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۴۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت آیات ۵۷-۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ ... وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ ... فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا...) برگزار شد. در ابتدا بیان شد داستان بنی‌اسرائیل داستان پُر اندازی است و دلیل آن هم این است که ایشان لایق به تشکیل حکومت اسلامی شدند و مسئولیت اجتماعی پیدا کردند؛ در حالیکه اُمم سابق هیچ‌کدام به این درجه نرسیدند. به همین دلیل بنی‌اسرائیل سطح انداز متفاوتی دارند.

در ادامه برای بررسی ماجرای دستور گرفتن بنی‌اسرائیل برای ورود به ارض مقدس، آیات ۲۱-۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده مطرح شد. در ضمن آن بیان گردید که بنی‌اسرائیل هنوز ظرفیت ورود به سرزمین موعود را نداشتند. و به همین دلیل دچار سرگردانی و تیه چهل ساله شدند. این دوره‌های تیه، لزوماً به معنای بیابانگردی نیست؛ بلکه منظور از آن دوره‌های سرگردانی است که البته انسان‌ساز است. بیان شد که برای حکومت‌داری باید تجربیاتی کسب شود و این دوره‌های تیه هم از همین جنس است.

سپس سنت الهی مبنی بر به حکومت و امامت رسیدن مستضعفان بازترجمه شد. این نکته بیان شد که خلاف قاعده است که عده‌ای که در جامعه برده و مستضعف بودند، ناگهان به حکومت‌داری برسند. بلکه همین دوره‌های تیه لازم است که این افراد آمادگی‌های لازم را پیدا کنند تا بتوانند وظیفه‌ی مهم حکومت‌داری را انجام دهند.

از همین رو، به بررسی مسئله‌ی برده‌داری و فضای آن در نگاه قرآن پرداخته شد. بیان شد بسته‌ی برده‌داری در اسلام، پروسه‌ی آزادسازی است که در آن فرد (طبقه‌ی مستضعف جامعه مثل بچه‌های یتیم و بی‌سرپرست) در خانواده‌ای بزرگ شده و مهارت‌ها و کارهای لازم را آموزش می‌بیند، و سپس به صورت مکاتبه‌ای کم کم خودش را از مولایش می‌خرد و آزاد می‌شود. آنگاه هم که آزاد شد، داخل در عشیره‌ی همان خانواده است. در همین راستا عملکرد بهزیستی مورد نقد واقع شد.

در ادامه برای نشان دادن اینکه قرآن بحث وجود طبقات اجتماعی را می‌پذیرد، به نگاه قرآن به جایگاه زن آزاد و کنیز پرداخته شد. بیان گردید که از نظر قرآن تفاوت میان زن خُر و نظام همسر‌داری که مرتبط با اوست، با زن کنیز و کارهایی مثل صیغه و دوست بازی‌ها که در این سطح وجود دارد، کاملاً پذیرفته شده است. و تلاش برای به هم زدن این طبقات با این توجیه که **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ**، کار درستی نیست؛ چراکه این آیه در فضای عندالله است نه فضاها و چینش‌های اجتماعی.

## \* بخش دوم - مباحث تفسیری

(۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوْا مِّن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۸ بقره) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۹ بقره) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ<sup>۱</sup>

### مقدمه

[حدود دقیقه ۳] سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، سوره‌ای است فوق‌العاده در رابطه با حکومت و حکومت‌داری. اولین سوره‌ای است که در مدینه و در فضای ایجاد حکومت اسلامی با بیان داستان بنی‌اسرائیل، نازل می‌شود. بیان شد که آیات در بیان نعماتی است که به بنی‌اسرائیل ارزانی داشته شده است. اما اینطور نیست که این نعمات از نظر زمانی نظم داشته باشد. تقدم و تأخر بعضی از این داستان‌ها هم، مشخص نیست. فقط می‌توان احتمالاتی داد. اجمالاً یکی از ابتدایی‌ترین داستان‌های بنی‌اسرائیل که در میانه‌های این آیات گفته می‌شود، این است که این قوم پس از اینکه از چنگال فرعونیان به در می‌آید، دستور می‌گیرد که وارد سرزمین مقدس شود و حکومت را به دست بگیرد.

دو آیه‌ی ۵۸ و ۵۹، مربوط به داستان بعدی است که وسط این داستان جاگذاری می‌شود. یعنی ورودشان به سرزمین مقدس است که وسط بیابان گردی آنها مطرح شده است. شاید حکمتش این است که می‌خواهد ارتباط اینها را به همدیگر بیان کند.

### ۱- سطح بالای انذار بنی‌اسرائیل به خاطر لایق شدنشان به تشکیل حکومت اسلامی

[حدود دقیقه ۷] ماجرای بنی‌اسرائیل داستان پُر انذار است. یک تلقی‌ای که ما داریم این است که بنی‌اسرائیلی‌ها خیلی بد هستند. کسی که قرآن را می‌خواند این مفهوم به ذهنش می‌آید: بنی‌اسرائیلی‌های ضایع! در صورتیکه واقعیت این است که سطح انذار برای بنی‌اسرائیل متفاوت است. چون بنی‌اسرائیل وارد پروسه‌ی دیگری شدند که اُمم قبل نشدند. بنی‌اسرائیلی‌ها بد نیستند، منتها پروژه‌ای که روی اینها پیاده شده، فرق می‌کند با بقیه‌ی اُمم. وارد سطح و لایه‌ی دیگری از زیست مؤمنانه شدند. آن لایه، پر است از انذار و بیم دادن. چون پر است از مسئولیت اجتماعی.

مثل این می‌ماند که من نوعی، یک وقتی پیغمبر قبل از انقلابم. توصیه‌ها در حد همین است که مشروب نخورید، مراعات خانواده‌تان را بکنید و ... و کار من از این سطح فراتر نمی‌رود. یک وقتی جامعه وارد زیست جدید اجتماعی شده است و حکومت تشکیل داده است. کلاً همه چیز چند اوربیتال عوض می‌شود. آن وقت مجموعه‌ای از اندازهای جدید و سطح انرژی‌های جدید وجود دارد و مباحثی چون ولی زمان و نفاق و ... مطرح می‌شود؛ اصلاً سطح دیگری از انذار وجود دارد. لذا این تلقی ایجاد نشود

<sup>۱</sup> (بقره ۵۷) - و ابر را سایبان شما کردیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید، و این نیاکان شما بما ستم نکردند بلکه بخودشان ستم می‌کردند.

(بقره ۵۸) - و چون گفتیم باین شهر درآئید و از هر جای آن خواستید بفروانی بخورید و از این در سجده کنان درون روید و بگوئید: گناهان ما را فرو ریز تا گناهان شما را بیامرزیم و نیکوکاران را فزونی دهیم.

(بقره ۵۹) - و کسانی که ستم کردند سخنی جز آنچه دستور داشتند نگفتند و بر آنها که ستم کردند بخاطر کارهای ناروا که همی کردند از آسمان عذابی نازل کردیم.

که بنی اسرائیلی‌ها کلا یک قوم بیخود و ضایع هستند. اگر اینطور بودند که در سطح حکومت دینی قرار نمی‌گرفتند. اینها لایق به بحث حاکمیت دینی شده بودند. یعنی دنیا تا سطحی بالا آمده که لایق به این شده که قیام به سیفی انجام شود و حکومت دینی‌ای تشکیل شود. آن وقت سطح انذارها متفاوت است. اینها پس از دوره‌ی بردگی و اسارت، دستور به تشکیل حکومت دارند. این پدیده‌ی نویی است و در اُمم سابق چنین دستوری وجود ندارد.

[حدود دقیقه‌ی ۱۶] می‌خواهم عرض کنم این تلقی را از بنی اسرائیل بزُداید که آنها یک قوم بد بودند. اینها به خاطر تفاوت جایگاهی که پیدا کردند، انذارهای متفاوتی دریافت می‌کردند. اُمم سابق در معرضی چنین اموری نبودند. همانطور که در روایات آمده است که وحی‌ای که نوح و شیث و ادریس و آدم (پیامبران نخستین)، فرزندان خودشان را می‌کردند، به صورت مواعظ اخلاقی بوده است. سطح بشیریت در سطح مواعظ بوده است. همین الان هم اگر کسی بخواهد برای افراد روستایی حرف بزند، مباحث اقتصاد مقاومتی، فناوری و ... را که مطرح نمی‌کند؛ این بحث‌ها را در سطح شهرها و دانشگاه‌ها مطرح می‌کنند.

### ۱-۱- گریز مردم از انذار

[حدود دقیقه‌ی ۱۱] خود مسئله‌ی انذار، از چیزهایی است که مردم از آن می‌گریزند. مردم خیلی توان انذار شنیدن ندارند. مثل همین الان که مردم از آخوندها توقع دارند که بگویند چقدر شما خوبید. اگر آخوندی انذار کند و بترساند از عذاب الهی چه در زمینه‌ی فردی و چه در سطح کلان اجتماعی، مردم نمی‌پسندند. بلکه آخوندی را می‌پسندند که تبشیری تبشیری باشد. مردم، خدا را خدای رحمان می‌دانند که مملو از رحمت است و نمی‌پذیرند که خدای رحمان، حرف انذاری بزند. و اصلاً شومی‌ای که به پیغمبرها نسبت می‌دادند گاهی به خاطر همین مسئله است. (۱۵ یس) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا... گفتند شما به جز بشری مثل ما نیستید... وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ... رحمان چیزی نازل نمی‌کند. رحمان که از این انذارها نمی‌کند. شما از جانب خدای رحمانید آن وقت می‌ترسانید مردم را؟! از عواقب سوء، انذار می‌دهید؟! ...إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ. و مدعای شما به جز دروغ نمی‌تواند باشد. به خاطر همین است که در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی یس می‌فرماید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ... ما شما را تَطَيَّرَ می‌کنیم، یعنی به شما نسبت شومی می‌دهیم. شما شوم و سخت‌گیر هستید. بگذار زندگی‌مان بکنیم در یک فرآیند ساده‌تری. بعد قرآن می‌فرماید (۱۹ یس) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ... شومی از خودتان است.

### ۲- (۵۸ بقره) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ (ورود به ارض مقدس)

#### ۲-۱- دستور به بنی اسرائیل برای ورود به ارض مقدس

[حدود دقیقه‌ی ۱۹] آیات سوره‌ی مبارکه‌ی مائده که مرتبط با آیات سوره بقره است را با هم مطالعه می‌کنیم، البته خوب است که به تفاسیر هم مراجعه شود.<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup>. [حدود دقیقه‌ی ۲۴] هرکدام از این آیات مثل بُمبی است. القرآن يُفَسِّرُهُ الزَّمان. زمان قرآن را تفسیر می‌کند. زمان که جلو می‌رود، باعث بروز تفسیرهایی می‌شود. بعضی می‌پرسند این تفاسیری که در این جلسات ارائه می‌شود، منبع تفسیری روی آن وجود دارد؟ می‌گویم نه ندارد. مگر باید هرچه گفتند را من بگویم؟! اگر به این قائل باشیم، نتیجه‌اش این می‌شود که باید پیشینیان یک تفسیر می‌گفتند و دیگر همان ادامه پیدا می‌کرد. اما زمان که جلو می‌رود، شرایط سیاسی، اقتصادی، نفاق و ... قرآن را تفسیر می‌کند و لایه‌هایی از قرآن برداشته می‌شود.

بعد از گذشتن بنی اسرائیل از رود نیل، آنها وارد یک جریان و دستور جدید شدند که البته به آن عمل نمی‌کنند. (۲۱مآئده) **يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...** وارد این سرزمین مقدسی شوید که این سرزمین موعود است. سرزمین موعودی است که حاکمیت جدی شما قرار است در این سرزمین باشد. ... **وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ...** و برنگردید. منظور این نیست که به لحاظ جغرافیایی برنگردید به سمت مصر. چراکه اصلاً معنی نداشت که اینها دوباره از نیل عبور کنند و داخل در حکومت فرعون شوند. بلکه منظور این است که حالا دیگر قواعد جدید لازم است. قبلاً قواعد بردگی داشتید و حالا قرار است قواعد حکومت داری داشته باشید. از این حالت، ارتداد پیدا نکنید به سمت عقب. ... **فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ.** که این یک انقلاب به سمت خسران است؛ انقلاب به سمت جلو نیست.<sup>۳</sup>

## ۲-۲- عدم انجام دستور توسط بنی اسرائیل

(۲۲مآئده) **قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ...** گفتند ای موسی، در اینجا یک قوم جباری است که حکومتی دارند و دم و دستگاهی. ... **وَأَنَا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ.** و ما هرگز به آنجا در نیائیم مگر بعد از آنکه آن مردم از آنجا خارج شوند، اگر خارج شدند البته ما داخل خواهیم شد. درست است که از بردگی نجات پیدا کردیم اما اینطور هم نیست که خواهیم حاکمیت، ساقط کنیم تا وارد حاکمیت موعود شویم. اگر حکومت را تحویل دادند، ما قبول می‌کنیم. این پاسخ بنی اسرائیل به درخواست موسی (علیه‌السلام) است. ولی این حرف مگر می‌شود؟ مثل این است که توقع باشد در این زمان، نظام آمریکا حاکمیتش را به ما تحویل دهد!

[حدود دقیقه‌ی ۲۷] (۲۳مآئده) **قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمُ غَالِبُونَ...** دو نفر از میان جمعیتی که ترس خدا در دل داشتند و خدا به آن دو موهبتی کرده، روی به مردم کرده و گفتند: از مرز این سرزمین داخل شوید، و مطمئن باشید همین که داخل شدید، شما غالب خواهید بود. ... **وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.** توکل کنید تا برسیم. (۲۴مآئده) **قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا...** مجدداً گفتند ای موسی تا آن مردم در آن سرزمین هستند ابداً ما داخل آن سرزمین نخواهیم شد ... **فَأَذْهَبْ أُنْتَ وَرَبِّكَ فَفَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ.** تو خودت با پروردگارت بروید و با آنان جنگ بکنید ما همینجا نشستیم. حکومت را که گرفتید، ما وارد می‌شویم. (۲۵مآئده) **قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي...** موسی عرضه داشت: پروردگارا من اختیار جز خودم و برادرم را ندارم. اُمت که وضعیتش اینطور است ... **فَأَفْرَقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ.** بین ما و بین قوم فاسق، فاصله بینداز.

## ۲-۳- تیه چهل ساله، تنبیه بنی اسرائیل در عمل نکردن به دستور

۳. [حدود دقیقه‌ی ۲۲] گاهی شما انقلاب می‌کنید ولی تمام آن نحوه‌ی مدیریتی که در جامعه‌ی قبلی بود را یک ضرب در جامعه‌ی جدید و انقلابی پیاده می‌کنید. این که دیگر انقلاب نیست. در این حال انسان به یک خسرانی می‌رسد؛ کانه به یک التقاطی می‌رسد. اینکه بعضی نحوه‌ی علوم انسانی و مدیریت غربی را خوب می‌دانند، در این حد می‌توان پذیرفت که این نحوه، از حالت التقاط بهتر است. حالت التقاط به این نحو است که با اینکه فضای معارف کلاً با فضای علوم انسانی متفاوت است، با این حال فرد می‌خواهد این علوم انسانی و نحوه‌ی مدیریت غربی را چفت کند به این معارف؛ و البته که این شدنی نیست. بلکه بدتر می‌شود. نحوه‌ی مدیریت غربی با همه‌ی سازوکارش (درست یا غلط) بالاخره یک کاری می‌کرد ولی حالت التقاط، جواب نمی‌دهد. گاهی انقلاب‌های ما اینطور است که به خسران می‌رسد. دیگر همان مدیریت غربی را هم نمی‌توانیم انجام دهیم. این انقلاب زبان‌باری است. وارد نظام جدیدی شدیم ولی همه‌ی مبانی همان مبانی‌ای است که قبلاً هم با آن جامعه را اداره می‌کردند.

اینجاست که بنی اسرائیل وارد جریان جدیدی می‌شود (۲۶مائه) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً ... اینجا یک دستور می‌آید و آن این است که حالا که این کار را نکردند، سرزمین موعود و تشکیل حکومت در آنجا تا چهل سال بر آنان حرام است. البته حرام تکوینی، نه حرام تشریحی. حرام تکوینی مثل این است که خداوند می‌فرماید (۳نور).... وَحَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. یک چیزهایی بر مؤمن حرام تکوینی می‌شود، یعنی ممنوع می‌شود. خدا مانع می‌شود که مؤمن با یک چیزهایی یا کسانی برخورد کند. ... يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ ... اینها باید دچار یک تیه و سرگردانی چهل ساله شوند. فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. و تو برای این قوم عصیانگر هیچ اندوه مخور. حسی که شما از این داستان می‌گیرید این است که بالاخره این بنی اسرائیل بدی کردند و فرمان را اجرا نکردند. از آنطرف بیابان گردی اینها یک حس مثبت می‌دهد.<sup>۴</sup>

### ۳- (۵۷بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ... (تیه چهل ساله)

#### ۳-۱- استفاده از عدد چهل؛ یا در بیان کثرت است یا منظور خود عدد چهل

[حدود دقیقه‌ی ۳۰] اینها وارد یک سرگستگی چهل ساله می‌شوند. استفاده از عدد چهل، گاهی در بیان کثرت است. مثلاً در تاریخ بیان می‌شود که اقوام باهم چهل سال جنگیدند. این به این معنی نیست که حتماً چهل سال، بلکه منظور این است که خیلی سال جنگیدند. مثل عدد صد یا هزار در زبان فارسی است. وقتی گفته می‌شود صد دفعه گفتم، همه می‌فهمند که منظور عدد کثرت است. در عربی عدد هفت هم عدد کثرت است.<sup>۵</sup>

گاهی هم منظور خود عدد چهل هست با اثرات و خاصی که دارد. اینکه می‌گویند هرکس چهل صبح اخلاص داشته باشد، به خاطر این است که به هر حال چهل یک اثری دارد.<sup>۶</sup> در بحث سرگردانی بنی اسرائیل، روی عدد چهل هم می‌توان حساب کرد هم نه. نمی‌خواهیم حتماً عدد چهل را به عنوان قاعده‌ی کلی نگه داریم. گرچه چهل، یک ویژگی‌ای دارد.

<sup>۴</sup>. حس‌ها مهم است در فهم قرآن. اینکه شرایط را احساس کنید که بالاخره کار خوبی کردند، کار بدی کردند. اگر دو حس متناقض جمع شد با هم، چه کار کنیم با این دو حس.

<sup>۵</sup>. اینها خودش مشکلات ترجمه کردن از عربی به فارسی است. در فقه هم از این مشکلات هست. مشکل ترجمه از عربی به فارسی به گونه‌ای که ما عربی بفهمیم نه فارسی. مثلاً در فارسی برای انگشتر و یا گردنبند واژه‌ی پوشیدن یا لَبَسَ را استفاده نمی‌کنیم. (نمی‌گوییم انگشتر را پوشید یا به تن کرد بلکه می‌گوییم انگشتر را به دست کرد). در حالیکه در عربی برای انگشتر و گردنبند واژه‌ی لَبَسَ به کار می‌رود. در فقه گفته شده که مرد لباس از جنس طلا نباید داشته باشد. بعضی که با حیطة‌ی کلمات آشنا نیستند، انگشتر و گردنبند را از آن خارج می‌کنند و می‌گویند اشکالی ندارد که گردنبند و انگشتر مرد، از طلا باشد؛ چون در فارسی انگشتر و گردنبند جزو لباس نیست. در حالیکه در زبان عربی اینها جزو لباس محسوب می‌شود. حیطة‌ی لغت در یک زبان، با حیطة‌ی لغت در زبان دیگر فرق دارد. این نکته خیلی مهم است. اساساً اطلاق‌گیری‌ها که در فقه انجام می‌شود، در حیطة‌ی لغات انجام می‌شود. یکی از مشکلات ما این است که فارس هستیم و چون لغات مشترک با عرب‌ها داریم، فکر می‌کنیم زبانشان را می‌فهمیم. در حالیکه اگر زبان شریعت‌مان انگلیسی بود، حیطة‌ی لغت را پیدا می‌کردیم. اما فکر می‌کنیم حیطة لغت عرب‌ها با ما یکی است در حالیکه همانطور که نشان دادیم اینطور نیست. لزوماً حیطة‌ی لغات با هم هم‌پوشانی ندارند. گاهی اوقات هم ترجمه به فرهنگ‌ها باید بشود. مثلاً در خارج از کشور وقتی بخوایم بگوییم یزید خیلی آدم بدی بود، اگر بگوییم سگ‌باز بود و مشروب می‌خورد، این حرف در آن فرهنگ اصلاً فهم نمی‌شود چون کسانی که مخاطب هستند، آدم‌های خوبی هم هستند اما هم سگ‌بازند و هم مشروب می‌خورند؛ این چیزها اصلاً چیز بدی نزد آنها محسوب نمی‌شود. این خیلی مهم است که بتوان موضوع را به فرهنگ مقابل ترجمه کرد.

<sup>۶</sup>. مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه‌های حکمت از قلب وی بر زبانش جاری می‌شود. اعمال انسان (و از جمله اخلاص) با میزان سنجیده می‌شود، از طرفی ما خطاب به امیرالمؤمنین داریم السلام علی میزان الاعمال. یعنی وقتی بخوانند بسنجند، با میزان الاعمال می‌سنجند؛ شما فرض کنید نماز شما را بگذارند کنار نماز امیرالمؤمنین. جهادم کنار جهاد امیرالمؤمنین، صدقاتم کنار صدقات امیرالمؤمنین. آن موقع کسی می‌فهمد که دستش خالی است. چون وقتی با میزان الاعمال می‌سنجند تازه می‌فهمیم که خیلی هیچیم. مگر به گرمی امید داشته باشیم. وگرنه در مقابل بی‌نهایت همه صفریم. به هر حال این اخلاص‌ها و اینکه واقعا حس کنیم که هیچ هستیم، واقعا چیزی دست آدم می‌دهد.

[حدود دقیقه‌ی ۴۰] در این مدت چهل سال یا خیلی سال، خدا هوای بنی‌اسرائیل را دارد و از یک مواهبی بهره‌مندند؛ (۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى. اینطور نیست که اینها را در یک سرگردانی‌ای رها کرده باشد. این هم یک حس هست که نشان می‌دهد خدا هوای اینها را دارد.

### ۳-۲- آماده نبودن بنی اسرائیل، عامل تیه و سرگردانی چهل ساله

[حدود دقیقه‌ی ۵۵] حالا چرا گفتند که وارد ارض مقدس شوید؟ یا در بنی‌اسرائیل لیاقت ابتدایی هست که چنین دستور می‌گیرند یا این دستور از جهت اوامر امتحانیه است. اوامر امتحانیه برای اینکه نشان دهد به اینها که لیاقتش را ندارید. گاهی خداوند جامعه را دچار اوامر امتحانیه می‌کند تا معلوم شود جامعه الان پتانسیل گرداندن ارض مقدس را ندارد.<sup>۷</sup>

در اینجا به جامعه‌ی بنی‌اسرائیل فهم می‌شود و تلقین می‌شود که ظرفیت تو سرزمین مقدس نیست، بلکه ظرفیت تو در این اندازه است که بگویی (۲۴ مائده) ... فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَفَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ. یک موسی و یک هارون و چند نفری ((۲۳ مائده) قَالَ رَجُلَانِ (...))، تنها همین‌ها هستند. نمی‌شود که تازه از زیر حکومت فرعون بیرون رفته باشند بعد حکومت‌داری کنند. نمی‌شود که ما از زیر دست شاه بیرون آمده باشیم، بعد دعوی مدیریت جهانی داشته باشیم. بله، اگر خودمان را اداره کردیم، سرگشتگی‌هایمان را فهمیدیم، فهمیدیم کجاها خلأ داریم، رفته رفته اتاق‌های فکرمان را درست کردیم و هیئت‌های اندیشه‌ورزمان را درست کردیم، تیم تشکیل دادیم، کار تشکیلاتی کردیم، تشکیلات فهمیدیم چیست، بعد از اینها عمق استراتژی‌کمان را زیاد می‌کنیم، رفته رفته در عراق و سوریه و لبنان و بعدها اروپا و ... تشکیلاتمان را شکل می‌دهیم، ارتباط با تشکیلاتمان را درست برقرار می‌کنیم، خط می‌دهیم و خط می‌گیریم و ... تا رسیدن به حاکمیت جهانی. مزه‌ای که قرآن در این آیات دارد چنین است که اینها را از بردگی خارج می‌کند و وارد پروسه‌ی انسان‌ساز حاکمیتی می‌کند. ایشان دارند دوره‌های صبر و پایداری مربوط به حاکمیت را طی می‌کنند. در اینجا لایه‌ی جدیدی از صبر است که می‌فرماید چون صبر کردند حالا بیایند وارد نظام ارض موعود شوند و ارض مقدس را مدیریت کنند. و این هم همان نقطه‌ای بوده که معلوم است که اتمامش همین است که فرموده (۱۳۷ اعراف) ... وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْخُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا... .

[حدود دقیقه‌ی ۵۱] به هر حال طبقات ضعیفی وجود دارد. کسی که برده است، ضعیف است، زبون است به جهت اجتماعی برایش میلیارد خیلی عدد است، نمی‌توان ناگهان مدیریت چند هزار میلیارد پول را به عهده‌ی او گذاشت. صلاح هم نیست. کسی که گنده و کوچک اعداد را نمی‌فهد، نمی‌تواند حکومت‌داری کند. او باید بیاید، تجربه کند، ارزش پول‌ها را بفهمد، بعد تجربه

۷. الان بعضی‌ها که شعار مدیریت جهانی می‌دهند بدانند که اصلاً قد و قواره‌مان این حرف‌ها نیست. کسانی که چنین فکر می‌کنند، مثل کسانی هستند که ندیده‌اند؛ فکر می‌کنند که حالا که یک اداره را مدیریت می‌کنند می‌توانند حکومتی را هم مدیریت کنند. مثل کسانی که یک دوره‌ای رفته‌اند مجلس و حالا می‌خواهند رئیس جمهور شوند. اگر در امریکا این کار را می‌کنند به خاطر این است که در آنجا آن شخص رئیس‌جمهور نمی‌شود. این شخص نفر جلو است. قدرت اصلی در اختیار مجموعه‌ی یک لابی است که آن لابی می‌خواهد مدیریت کند. تجربه‌اش را هم دارد. این غیر این است که ما اصلاً تیم تشکیل نمی‌دهیم. الان در ایران چنین کسی پیدا می‌کند؟ کسی که بیست سال است که تیم تشکیل داده باشد در حوزه‌های مختلف. آدم داشته باشد، بیست سال هم کار کرده باشد، همه وزارتخانه‌هایش معلوم است، همه‌ی کارهایش معلوم است. ائمه‌ی ما اینطور بودند که مثلاً کار می‌کردند روی ایران برای هزار سال آینده که زمینه‌ی تشیع در ایران ایجاد شود که بعداً اتفاقی در آنجا بیفتد. تجربه‌ی ما در این سطح است که شخص ناگهان، می‌آید روی کار. کسی که اصلاً دست به کار اجرایی نزده، صرفاً مذاکره کرده است، به خودش حق می‌دهد که رئیس جمهور شود، چون آدم خوبی است! بدون اینکه تیمی داشته باشد، بدون اینکه نفراتی داشته باشد، بدون اینکه کار را بشناسد.

حکومت‌داری را بکند.<sup>۸</sup> طبقه‌ای که ضعیف باشد، دلیل باشد و زبون باشد، خدا هم مصلحت نمی‌بیند اینها را از این استضعاف کامل به ائمه‌ی زمان تبدیل کند. اینها باید دوره‌های انسان‌سازی بروند، دوره‌های تیه، دوره‌های سرگردانی.

### ۳-۲-۱- تجربه‌های شکست، موجب رشد جامعه

[حدود دقیقه‌ی ۶۱] یکی از عقلایی‌ترین کارهایی که بشر می‌کند این است که دوره‌های خاص برگزار می‌کند برای انجام دادن کارهای بزرگ. تلقی بنده این است که این دوره‌ها در نظام ما درحال برگزاری است. دوره‌های تیه‌مان است. دوره‌های سرگردانی‌مان است. حالا اینکه صبر این دوران را داریم یا نه، باید موضوع‌شناسی و قضاوت بشود؛ اینکه داریم به سمت صبر می‌رویم یا بدتر شدن کارها؟ این که اُفت کردیم، سرمایه‌های اجتماعی پایین آمده، آسیب‌های اجتماعی بالا رفته است، همه‌ی اینها از یک زاویه مثل تجربه شکست یک قوم یا یک سازمان اقتصادی است. اصلاً تجربه‌های شکست لازم است. مثل مریضی که برای بدن لازم است و جزو خیرات بدن است، بدن به خودش می‌آید، نقاط ضعفش را می‌فهمد، کثافت‌های خودش را بیرون می‌ریزد. الان واقعا دوره‌ی کثافت‌کاری است، مریضی‌ها رو شده است. یک کم صحنه را از عقب‌تر ببینید اینطور است که دوره‌ی مریضی لازمی است برای جامعه. موسی کار خودش را می‌کند اما جامعه هنوز تجربه‌هایی را لازم است کسب کند. لذا اگر بیان شده که به یک افولی رسیدیم، این تحلیل، در ضمن یک خوش‌بینی است. بیماری است که باید متوجه شویم. شرایط، شرایط بدی است. بی‌تقوایی‌ها زیاد شده است. ما الان در دوره‌ی تیه کثافت‌کاری‌مان است. این دوره خوب است، من باب اینکه مریض عُق می‌زند و کثافت‌های درونی را نشان می‌دهد. با این حالت می‌رویم به سوی یک صبری که جامعه را دوباره بازسازی کنیم و شکل دهیم تا حالا بعداً داعیه‌ی مدیریت جهانی را داشته باشیم.

[حدود دقیقه‌ی ۷۰] (اعراف ۱۳۷) ... وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا... مزه‌اش مثبت است. یعنی بنی‌اسرائیل صبر کردند و کارهایی کردند. این دوره‌ی انسان‌سازی است. این حرف حرف قیمتی است.

### ۳-۳- رسیدن از بردگی به امامت، با گذراندن دوره‌های تیه

[حدود دقیقه‌ی ۴۱] یک قاعده و سنت الهی هست که باید بازترجمه شود؛ و آن سنت این است که خدا می‌فرماید ما بردگان و مستضعفین را وارد حکومت می‌کنیم و حکومت را به دست آنها می‌دهیم. (۵قصاص) وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ<sup>۹</sup>. ما اینها را از سطح مستضعف بردگی می‌بریم تا امامت. یا این آیه (اعراف ۱۳۷) وَأَوْزَنَّا الْوَقُونَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا اللَّيْلِ بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا... ما مشارق و مغارب آن سرزمین مقدس را به اینها به وراثت دادیم، و به خاطر صبری که بنی‌اسرائیل کردند، ما این سرزمین مقدس را به آنها دادیم. برخی تلقی کردند که اینها ناگهان از سطح بردگی برداشته شده و به سطح امامت می‌رسند. خداوند اینقدر خلاف قاعده عمل نمی‌کند. کسانی که هیچ وقت تجربه حکومت‌داری نداشتند، باید یک دوره‌های انسان‌سازی و حکومت‌داری را به صورت آشنیتون طی کنند. حالا به شکل تیه.

۸. یکی از چیزهایی که در نحوه‌ی مدیریت غربی‌ها جالب است این است که کسی که بخواهد استاد شود باید یک پروسه‌هایی را طی کند، در واقع او را در پروسه‌هایی می‌گردانند؛ مثلاً حتماً باید یک دوره‌ای مسئول آموزش یا مسئول مالی شده باشد. یکی از اشتباهاتی که بعضی از هم‌لباسی‌های ما می‌کنند این است که در کار اجرا وارد نمی‌شوند، آن وقت اجراء، مدیریت، پول و ... را نمی‌فهمند؛ ولی در مسندی قرار می‌گیرند که باید در مورد همه‌ی اینها نظر دهند.

۹. ما در برابر او خواستیم که بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهاده ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم.

اینطور نبوده است که بنی اسرائیل در دوره تیه شان، مثل بیابانی‌ها از اینطرف به آن طرف می‌رفته‌اند. بلکه اینها کاملا زیر نظر موسی (علیه‌السلام) نُبایشان را مشخص کردند و احزابشان را تشکیل دادند. این احزاب تحت نظارت موسی (علیه‌السلام) عمل می‌کردند، رزق‌های آسمانی می‌گرفتند و صبر کردند تا از این صبرشان رسیدند به این نقطه. یعنی یک دوره‌ی آزمایشی جدی‌ای را در بیابان گذراندند. منظور از بیابان، کویر لوت نیست، بلکه منظور یک دوره‌ی سرگشتگی، یک دوره‌ی تیه است. دوره‌ای که در آن استقرار نیست.<sup>۱۰</sup>

### ۳-۳-۱- بسته‌ی برده‌داری در اسلام، پروسه‌ی آزادسازی است

[حدود دقیقه‌ی ۷۱] ما طبقات فرودست داریم. در خود قرآن، بردگان و کنیزان شهروندان طبقه‌ی دو هستند. یعنی می‌فرماید این طبقات در یک پروسه‌هایی باید آزادسازی شوند. مسئله‌ی برده‌داری که اینقدر مخالف دارد، بنده با این پدیده موافقم. چون نمی‌فهمیم برده‌داری یعنی چه با آن مخالفیم. برده‌داری خودش یک بسته‌ی معنایی است، که امروز وقتی نیست، به جایش یک بهزیستی به دردخور است. آن بسته‌ی معنایی برده‌داری، پروسه‌ی آزادسازی است. در این پروسه (آنطور که اسلام معرفی کرده) شخص در خانواده‌ها بزرگ می‌شود. بزرگ شد کار یاد می‌گیرد، کار یاد گرفت عبد مکاتب می‌شود، عبد مکاتب شد با مولایش قرارداد می‌نویسد، قرارداد نوشت کم کم خودش را آزاد می‌کند و آزاد می‌شود و جزو عشیره و موالیان آن فرد می‌شود. شخص از بردگی تا خُر شدن یک پروسه‌ای را طی می‌کند.

گاهی این ایراد گرفته می‌شود که چرا اسلام برده‌داری را مُلغی نکرد. اگر برده‌داری به طور ناگهانی لغو می‌شد، جامعه مواجه می‌شد با طبقات مادونی که هیچ سرپرستی‌ای برایش نیست. مثل همین ایتام و زنان سرپرست خانوار، بچه‌های بی‌سرپرست و ... . اگر ناگهان بگویند بهزیستی تعطیل، جامعه چه می‌شود؟! تازه همین بهزیستی افراد را می‌برد در جایی که اصلا خانواده نیست. مگر ۵۰ نفر آدم می‌شود خانواده؟! این متفاوت است با سیستم برده‌داری که فرد در خانواده رشد می‌کرده است. و اتفاقا اگر فرهنگ برده‌داری جا بیفتد، ما احیایش می‌کنیم؛ فرهنگ برده‌داری که باز دوباره بچه‌هایی که خانواده ندارند یا خانواده‌ی خوب ندارند در خانواده‌ها بزرگ شوند، کار یاد بگیرند و جزو عشیره‌ی این خانواده شوند.

### ۳-۳-۱- وجه‌الجمع بین نظام طبقاتی پذیرفته شده در قرآن با آیه‌ی «إِنْ أٰكْرَمَكُمۡ عِنْدَ ٱللّٰهِ اتَّقَاكُمۡ»

[حدود دقیقه‌ی ۴۹] تعبیر از بردگی و کنیزی، تعابیری است که در خود قرآن به عنوان طبقات ضعیف مطرح می‌شود. این طبقه‌ی ضعیفی که اصلا شهروند درجه دو است. بعضی این سوال را می‌کنند که پس آیه‌ی (۱۳ حجرات) ... إِنْ أٰكْرَمَكُمۡ عِنْدَ ٱللّٰهِ اتَّقَاكُمۡ... چه می‌شود. این آیه مربوط به رابطه‌ی شخص با خدا و عِنْدَ ٱللّٰهِ است نه شئون اجتماعی. این هیچ ربطی به روابط اجتماعی و چینش‌های اجتماعی ندارد.<sup>۱۱</sup>

<sup>۱۰</sup> تلقی بنده از حکومت فعلی و نحوه مدیریت اشتباهی که داریم، همان دوره‌ی تیه است. فرض کنید یک سری آخوند را از پشت کتاب‌هایشان بلند کردند که در حکومت‌های قبل بردگی می‌کردند و هیچ تجربه‌ی حکومت‌داری نداشتند. همه‌ی سیستم فرعونیان را ریختیم بیرون. خودمان احتیاج داریم یک دوره‌هایی را تجربه کنیم. یک دوره‌ی تیه و بیابانگردی و تجربه برای حکومت. تلقی بنده این است که بعد از سی و هفت سال، در این سه چهار سال آینده که نزدیک چهل سال است یا اتفاقات خیلی خوبی می‌افتد یا اتفاقات خیلی بدتری. یعنی دیگر تجربه‌هایمان را زیر نظر موسی کردیم.

<sup>۱۱</sup> حتی آقای منتظری در بحث حکومت اسلامی یک بحث خوبی دارند که می‌گویند: «ما برای کارها احتیاج داریم به گذاشتن متعهدترین متخصص؛ نه متخصص‌ترین متعهد.» فرد باید کار را بلد باشد انجام دهد، در بین کسانی که بلد هستند کار را انجام دهند، متعهدترین را انتخاب کنیم. این حرف خیلی ناب است. لذا

[حدود دقیقه‌ی ۷۴] ما به هر جهت طبقات مادون اجتماعی داشتیم. شما ببینید ازدواج با کنیزان چقدر نهی شده است. برخی اشتباه می‌کنند که می‌گویند ائمه‌ی ما همسران کنیز داشتند. هیچ کدام از ائمه‌ی ما همسران کنیز نداشتند. ائمه، کنیز داشتند و از کنیزانشان بچه‌دار شدند، اما همسر کنیز نداشتند. امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) همسر نداشتند، بلکه کنیز داشتند و از کنیز بچه‌دار شدند. یعنی وارد نظام همسررداری نشدند. نظام همسری غیر از نظام محرمیت مطلق است. محرمیت مطلق یک بحث است، نظام همسری یک نظام دیگر است. نظام همسری، نظام فاخری است. نظام محرمیت یک نظام خیلی مادونی است. مثل ازدواج موقت‌های دو روزه می‌ماند. اینکه عده‌ای فکر می‌کنند که می‌شود رفت با طبقه‌ی بسیار مادون ازدواج کرد به این دلیل که فرد با تقواست، این اصلاً تصور درستی نیست. قرآن چنین توصیه‌ای ندارد. یک عده می‌خواهند تمام روابط عقلاهی را بزنند به حساب (۱۳ حجرات) ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ... اصلاً اینطور نیست.

### ۳-۱-۲-۳- جایگاه اجتماعی زن آزاد و زن کنیز از منظر قرآن

[حدود دقیقه‌ی ۷۶] مُحَصَّن در قرآن سه تعبیر دارد. یکی به معنای زن شوهردار، یکی به معنای زن پاکدامن و یکی به معنای زن خُر است. عربی که کلمه و لغت زیاد دارد. اینکه این واژه برای سه تعبیر به کار رفته شده است به خاطر این است که اینها سه‌گان مرتبط به هم است. اصلاً غیر پاکدامنی‌ها را زنان احرار انجام نمی‌دادند. حتی ازدواج موقت را احرار انجام نمی‌دادند. دوست دختر، دوست پسر بازی‌ها را احرار انجام نمی‌دادند. اینها برای طبقات مادون بوده است. یعنی دوست بازی‌ها عمدتاً برای زنان کنیز بوده است. اینها مبتلی به چنین چیزهایی بودند. زنان احرار، زنان با شخصیتی بودند. زن خُر ازدواج می‌کرده. زنان کنیز، در معرض دوست دختر بازی‌ها یا ازدواج‌های موقت بودند.

### ۳-۱-۲-۳- مقدمه: معنی داشتن احکام با فرهنگ و ارتکازاتش

وقتی احکام و قوانین، فرهنگ قرآنی‌اش از بین می‌رود، صرفاً یک سری قانون می‌ماند که لایه‌های پشتی ندارد. چون لایه‌های پشت ندارد، همه چیز به هم می‌ریزد. هرکس، هرکس را صیغه می‌کند بعد می‌گویند این اسلامی است. اما هرچه فکر می‌کنی، می‌بینی جنس این به اسلام نمی‌خورد و انسان احساس بُعد می‌کند نسبت به آن. این حس به خاطر این است که یک سری ارتکازاتی بوده است، حالا آن ارتکازات از بین رفته است و فقط جمله‌اش مانده. مثل این می‌ماند که من به شما این جمله را بگویم: روز ۲۲ بهمن اگر خواستید بیایید دانشگاه شریف، از در پایین نیایید. این جمله را شما می‌فهمید با تمام ارتکازاتی که دارید. (از جمله این ارتکازات: ۲۲ بهمن راهپیمایی است. در پایین دانشگاه در مسیر راهپیمایی است و امکان رفت و آمد از آن سخت است.) دیگر نمی‌پرسید برای چی؟ این جمله با تمام پشت صحنه‌اش معلوم است یعنی چه. فرض کنید این جمله ۴۰۰ سال بعد که نه راهپیمایی‌ای هست نه چیزی، بیان شود که در روز ۲۲ بهمن، باید از ورودی بالایی وارد دانشگاه شد نه ورودی پایینی. این جمله چون آن ارتکازات را ندارد و آن فرهنگ دیگر نیست، قابل فهم نیست. فرهنگ پشت صحنه از بین رفته ولی جملات باقی مانده است. این حرف مربوط به یک نظام‌واره‌ی فرهنگی بوده است که در آن این کارها را می‌کردند و انجام این کارها در آن معنی داشته است.

---

در بحث ولایت فقیه اگر دیدیم بین چند فقیه، مدیریت یکی خیلی قوی است، هر چند فقه‌اش خیلی قوی نباشد، او برای امر ولایت بهتر است. شأن ولایت شأن مدیریت است.

لذا صیغه و ازدواج هر کدام برای خودش جایگاه دارد و معلوم است چه طبقاتی ازدواج می کنند چه طبقاتی صیغه می شوند. ازدواج با کنیز یعنی ازدواج با طبقات فرودست اجتماعی که توصیه قرآن این است که تا می شود این کار را نکنید. بگذارید اینها از فرودستی خارج شوند. اینها در معرض بعضی آسیبها هستند که زنان احرار در معرض آن آسیبها نیستند. اینها برای خودش فرهنگ است. در قرآن که ملاحظه می کنید، می بینید حتی با لایه های فرهنگی اش گفته شده. ما که رساله ی عملیه را دست می گیریم، اصلاً این لایه های فرهنگی مطرح نمی شود. البته مخاطب هم تقصیر دارد. چون دهن عالم دوخته شده که راجع به خیلی از موضوعات مبتلی به حرف بزند. اگر از این نوع مباحث بیان شود، توسط مخاطب موضع گرفته شده و پخش می شود و عالم از این جهت امنیتی ندارد.

### ۳-۱-۲-۲ - بررسی آیه ی صیغه و آیه ی ازدواج با کنیزان برای فهم جایگاه اجتماعی زن حر و کنیز

[حدود دقیقه ی ۸۲] آیه ی صیغه، آیه ی ۲۴ سوره ی نساء است. ائمه هم فرمودند آیه ی صیغه و مشروعیت صیغه همین آیه است.

(۲۴ نساء) وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ... و نیز ازدواج با زنان شوهردار بر شما حرام شده است، مگر آنانی که اسیر شده اند و غلقه ی زوجیت شان به هم خورده است ... كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ... پس حکمی را که خدا بر شما کرده ملازم باشید ... وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ إِنْ تَبَتَّغُوا بِأَمْوَالِكُمْ ... با اموال بروید بگیرید ... مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ... به حالت پاکدامنانه نه زناکارانه (این ویژگی در ازدواج نیست در ازدواج موقت هست. ازدواج موقت یک حالت طیفی در نزد مردم دارد. یک عده هستند که ازدواج موقت می کنند اما واقعا غلقه ی ازدواج دائم هست در آن. یک عده هستند که ازدواج موقت می کنند و کاملاً حالت زناکارانه دارد، فقط صیغه دارد. یک وسطهایی هم دارد). ... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. و اگر زنی را متعه کردید - یعنی با او قرارداد کردید در فلان مدت از او کام گرفته و فلان مقدار اجرت (به او) بدهید - واجب است أجزتشان را بپردازید، و بعد از معین شدن مهر، اگر به کمتر یا زیادت تر توافق کنید گناهی بر شما نیست، که خدا دانایی فرزانه است. (۲۵ نساء) وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا ... کسی که پول نداشت و استطاعت ازدواج نداشت ... أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ ... که با زن حر ازدواج کند (ازدواج با زن حر استطاعت می خواهد چون اینها از طبقه بالای اجتماعی هستند) ... فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ... او برود زن کنیز بگیرد (یعنی بیاید در یک طبقه ی پایین تر. کنیز را هم می شود گرفت، آن وقت آن کنیز همسر او می شود و کارگر یک خانه ی دیگر. نه اینکه آن کنیز با دو نفر در ارتباط باشد). ... وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأُذُنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ... و خدا به ایمان واقعی شما دانایتر است، پس نکاح کنید با اذن صاحبانشان و مهریه شان را هم به معروف بپردازید ... مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ ... با این کنیزان می خواهید ارتباط برقرار کنید حالت پاکدامنانه باشد ... وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ... و نه حالت دوست دختر بازی. (چون زنان کنیز در معرض این کارها بودند نه زنان حر) ... فَإِذَا أَحْصِنَ ... پس اگر شوهر کردند ... فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ ... اگر مرتکب فاحشه ای شدند ... فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ... نصف زنان آزاد مجازات می شوند، (مجازاتشان نسبت به زنان آزاد سبکتر است. مثل این است که یک کولی برود دزدی. اصلاً اینها فرق دارند، قضاوت راجع به اینها هم فرق دارد). ... ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ ... کسی که خوف عنت دارد می تواند این کار را بکند، این نظام ازدواج با کنیز برای کسی است که خیلی به زحمت می افتد. وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ... باز هم ازدواج نکند با زن کنیز بهتر است. (یعنی وارد پروسه های مادون نشوید، این فواصل را خدا رعایت می کند). محرمیت فرق می کند چون نظام دیگری است.

این را قرآن تحویل می‌گیرد، اینکه طبقات هست. الان اینکه زنان احرار دوست دختر می‌شوند، در واقع دارند ادای کنیز و طبقات فرودست اجتماعی را در می‌آورند به تعبیر قرآنی.

### ✽بخش سوم- توصیه‌های اخلاقی

[حدود دقیقه‌ی ۹۴] زیارت عاشورای روزانه بخوانید. بعضی می‌گویند برای رزق خوب است، بله در رزق هم خوب است، اما وجهی همت ما رزق نیست. به قول مولوی: تا در طلب گوهر کانی کانی (اگر دنبال دُر هستی، خودت در هستی)/ تا در هوس لقمه‌ی نانی نانی/ این نکته به رمز اگر بدانی دانی/ هرچیز که در جستن آنی آنی. بالاخره ما در دستگاه بزرگ اهل بیت دنبال نان نیستیم. حالا نان هم به ما می‌دهند اما ما دنبال آن نیستیم. مُحْتَمَلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ (تحمل کننده‌ی دانش شما، پرده‌نشین پیمان و حرمت شما، ما دنبال این چیزها هستیم).

توصیه‌ی دیگر بنده هم این است که جلسات روضه‌ی خانگی را احیا کنید. شده یک طلبه‌ی جوان هم گیر بیاورید، اینکه چند نفر بیایند مهم نیست، مجلس هرچقدر خراب‌تر بهتر. آقای حق‌شناس به شاگردانشان می‌گفتند حتما در اینگونه مجالس درب و داغون بروید. تجربه‌ی ما هم این بود که این طور مجالس خیلی اخلاص آدم را می‌برد بالا.

صلوات!